

«روابط ایران با مرزهای غربی در دوره‌های صفویه و افشاریه =

دلایل تاریخی پیدایش اختلافات مرزی ایران و عراق

از عهدنامه زهاب ۱۰۴۹ هـ.ق / ۱۶۳۹ م. به بعد»

استقرار ایران درحوزه جغرافیایی غرب آسیا و منطقه‌ای که ارتباطات تاریخی آن را با ممالک متمدن و با فرهنگ آسیایی (چین و هند)، اروپایی (یونان و روم) و آفریقایی (مصر کهن سال) تسهیل می‌کند و نیز ملاحظه موقعیت سوق الجیشی معتبر و زوال ناپذیر آن به‌عنوان کشوری که بر شاهراههای حیاتی سیاسی، اقتصادی، نظامی و مدنی جهان اشراف و تسلط دارد، توجه قدرتهای کوچک و بزرگ منطقه و نیز جهان را به نسبت سهمی که مایل بوده‌اند درمسئولیتها و منافع متصور داشته باشند، برمی‌انگیخته است. بر همین اساس است که از گذشته‌های بسیار دور، قدرتهای حاکم در شرق و غرب فلات ایران، یکپارچگی و وحدت ارضی - سیاسی این کشور را در معرض تهاجمات مستمر و مداوم خویش قرار می‌دادند و تا آنجا که به‌ثبت وقایع انجامیده است و حافظه تاریخی ملت ایران نیز گواهی می‌دهد، با هجومهای بلاوقفه، مخاطراتی پر دوام و بلاانقطاع برای حفظ موجودیت و بقای ملی ایرانیان پدید آورده‌اند.

اشارتی گذر ابرقریب هزار و پانصدسال مبارزه ساکنان ایران با اقوام مهاجم زردپوست، ماساکت، سکایی، هیاطله، هیتالیان، هونها، خزرها و ترکهای خاقانات شرقی و غربی در قبل از اسلام که به‌مرگ بسیاری از فرماندهان نظامی و سیاسی کشور و قتل نفوس و خرابی شهرها انجامید و هم ملاحظه هزارسال فشار سیل آسیایی که همان اقوام در

ادوار اسلامی وارد آوردند، کافی است که حوصله تحمل و استقامت و قوت پابرجای و متفوق ایرانیان را بنمایاند و سهمی را که ملت ایران برای حفظ و برقراری تمدنهای اصیل و پربرکت منطقه داشته است، آشکار سازد.

در صفحات غربی مرزهای ایران نیز کافی است که تنها اشارتی داشته باشیم بر نبردها و مجادلات پردوام تاریخی ایرانیان با یونانیان (۳۳۰ ق.م. - ۴۹۰ ق.م.)<sup>۱</sup>، جانشینان سلوکی آنان (۲۵۰ ق.م. - ۳۲۳ ق.م.)<sup>۲</sup> و رومیان که بلافاصله اقتدار اسلاف غربی خود را قبضه کردند و به تقریب از سال ۳۵۴ قبل از میلاد تا نبرد ملازگرد در سال ۴۶۳ ه.ق/ ۱۰۷۱ م<sup>۳</sup> طبل جنگ کوبیدند و نیز نگاهی داشته باشیم بر طول دوره و پهنای و عمق مشکلاتی که جوامع ایرانی در تلاش برای بقا نشان داده‌اند.

۱- گرچه سابقه مناسبات ایرانیان با ساکنان جزایر یونانی و از جمله دوشهر مهم آتن و اسپارت طولانی است ولی دست کم سال ۴۹۰ ق.م. را که به‌درگیری معروف ماراتن انجامید می‌توان سرفصل کشمکشهای چشمگیری دانست که تا ظهور اسکندر مقدونی به طول کشید: حسن پیرنیا (مشیرالدوله)، ایران باستان (کتاب سوم)، تهران، سازمان کتابهای جیبی، چاپ سوم، ۱۳۴۱، ص ۶۷۱ به بعد.

۲- بررسی سایکس، تاریخ ایران، ترجمه فخر داعی کیلانی، جلد ۱ چاپ ۲، تهران، چاپ علی اکبر علمی ۱۳۴۳، ص ۳۸۳ به بعد.

۳- با این که سوابق برخورد های رومیان و ایرانیان در مناطق غربی آسیا طولانی است، با این همه باید نخستین مصاف جدی بین دو قدرت بزرگ دنیای قدیم را که به کشمکشهای دایمی، هفتصدساله انجامید، همان برخورد نیروهای شتابنده رومی به فرماندهی کراسوس با اردپادشاه اشکانی در سال ۵۳ قبل از میلاد دانست که منجر به کشته شدن سردار رومی و هزیمت کامل همه آنان شد: نیلسون دوهوآز، تاریخ سیاسی پارت (اشکانیان)، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۲، ص ۷۶-۵۸.

۴- محمد حسن خان اعتماد السلطنه، تاریخ منتظم ناصری، به تصحیح دکتر محمد اسمعیل رضوانی، جلد ۱، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۳۳۳.

با این که خطر عناصر غربی از این به بعد، به مدت تقریباً هفت قرن از بین می‌رود و امپراتوری روم شرقی نیز در سال ۸۵۷ ه.ق./۱۴۵۳ م برای همیشه رخت به‌جانشینان شرقی خود که از صفحات آسیای میانه به آن‌جا روی نهاده بودند می‌سپارد، ولی دشواریهای ایران از این ایام دگر باره اوج می‌گیرد و با استحکام پایه‌های قدرت فرزندان ازطغرل و عثمان که از ۶۹۹ ه.ق./۱۲۹۹ م. در بورسا مدار و موقع تازه‌ای یافته بودند ادامه می‌یابد.

تلاش بی‌وقفه آل عثمان برای توسعه امپراتوری و تسلط بر مناطق اطراف در سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا، بعد از دویست سال آنان را به مرزهای ایران نزدیک می‌کند و درست به هنگامی که فرزندان شیخ صفی‌الدین و پیر طریق و مرشد اردبیلی، پس از تلاشی دویست ساله (۹۰۷-۷۰۰ ه.ق.) برای کسب قدرت مادی و معنوی و تلفیق سه عنصر شریعت و طریقت و سلطنت با یکدیگر، موفق می‌شوند که حکومتی ملی<sup>۶</sup> در فلات ایران به روی کار بیاورند، مواجهه این دو قدرت رو به توسعه با هم انجام می‌پذیرد.

از آن به بعد است که هر دولت برای استیلا بر منطقه بین‌النهرین و تسخیر مناطق آباد و حاصلخیزی که از پنج هزار سال باز، مولد و موطن مدنیتهای متعددی بوده است، با هم به رقابت می‌پردازند و هر گاه که اندک مایه ضعفی در ارکان یکی از طرفین حاصل می‌شد از دیدگاه متجسس خبرچینان مقابل دور نمی‌ماند و بلافاصله موجب بسیج قوای طرف دیگر و آغاز منازعات جدید و بالنتیجه جابجایی حاکمیتها می‌شد.

۵- محمد حسن خان اعتماد السلطنه، تاریخ منتظم ناصری، به تصحیح دکتر محمد اسماعیل رضوانی، جلد ۱، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۴، جلد ۲، ص ۵۸۲.

۶- تشکیل نخستین دولت ملی در ایران بعد از اسلام که توانست با پشتیبانی عناصر ایرانی بر سراسر فلات مستقر شود با تکیه بر قدرت وحدت بخش مذهب شیعه انجام گرفت که خود موضوع تحقیق مستقلی را تشکیل می‌دهد. ر.ک: والتر هینتس، تشکیل دولت ملی در ایران، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ ۲، ۱۳۶۱.

ایران از آن جهت که سابقه طولانی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و بالکلیه مدنی در منطقه داشت، خود را محق می‌شمرد که خواستار تداوم این روابط باشد و امور بین‌النهرین را با بخشهای دیگر داخلی در ارتباط نگاه دارد.<sup>۷</sup> بر همین اساس هم بنیانگذار سلسله صفوی، شاه اسماعیل (۹۳۰-۹۰۷ ه.ق. / ۱۵۲۴-۱۵۰۱ م) پایه‌های بنیادی دولت خود را ریخت و مرزهای ایران را در حدود فرات مستقر نگاه داشت. پیوستگی استوار حکومت صفوی با اجزای مرکبه جمعیتی و ارضی و اعتقادی حاکم به گونه‌ای بود که حتی شکست مدهش اسماعیل اول از سلطان سلیم عثمانی در چالدران (۹۲۰ ه.ق. / ۱۵۲۴ م) نیز نتوانست لطمه‌ای بر ارکان آن وارد آورد و کل مناطق واقع در بین‌النهرین و دیار بکر روابط پایدار خود را با نظام حاکم برقرار نگاه داشت.<sup>۸</sup>

۷- تا ظهور دین مبین اسلام، منطقه عراق کانون عمده فرهنگ ایرانی شمرده می‌شد و گذشته از وجود تیسفون به عنوان پایتخت اصلی سلسله‌های اشکانی و ساسانی (به مدت نهصدسال) دوازده استان بزرگ و تماماً ایرانی در بین‌النهرین و با میان رودان (Mesopotamia) وجود داشت که «دل ایران شهر» خوانده می‌شد و اینها البته فرع بر آن است که خود کلمه عراق یا اراک همانند نام پایتخت کشور بغداد ایرانی است و اولی به معنی سرزمین «ایر»ها یا ایرانیان و نیز کنار رودخانه و دومی به مفهوم «شهر خدا یا داده خدا = بَغ دَات» معنی شده است.

ر.ک: ابن‌خرداد به المسالك والممالك، ۵ (چاپ لیدن، ۱۸۸۹)؛ مسعودی، التنبیه والاشراف، ۳۴، (چاپ قاهره) به نقل از: سید محمد علی امام شوشتری، تاریخ شهریاری در شاهنشاهی ایران، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۰، ص ۱۱۱-۱۰۲؛ در تحقیق مزبور نامهای دوازده استان و متجاوز از شصت شهرستان که تماماً ایرانی است ذکر شده است و اینها به طور روشن فرع بر حضور جدی و زنده‌ای است که ایرانیان در همه اجزا و عناصر حیاتی فرهنگ و مدنیت اسلامی و کانون عمده آن عراق، در بعد از اسلام داشته‌اند.

۸- نصرالله فلسفی، چند مقاله تاریخی و ادبی، جنگ چالدران، تهران، انتشارات وحید،

سال ۱۳۴۸، ص ۱۴۵-۱.

با جانشینی فرزند یازده ساله اسماعیل به نام تهماسب (۹۸۴-۹۹۳۰ ق.ق./ ۱۵۷۶-۱۵۲۴ م) و اختلافی که بر سر تصاحب امور عمده دیوانی بین کارگزاران قزلباش پدید آمد، دولت عثمانی از فرصت استفاده کرد و بر بین‌النهرین دست‌اندازی نمود. کشمکشهای دوران جانشینی این شاه و ضعف بارزی که از قبل برادر کشیها و معدوم ساختن رجال مهم سیاسی و نظامی کشور حاصل شد، موجب گشت که باز پس‌گیری مناطق مزبور تا به روزگار سلطنت شاه‌عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۶ ق.ق./ ۱۶۲۸-۱۵۸۷ م) به‌درازا انجامد و دوره طولانی و خسته‌کننده جنگهای ایران و عثمانی سرانجام به‌سود ایران خاتمه پذیرد.

ضعفی که مورخان بر قوت شاه‌عباس دلیر و سیاسی و کشوردار بر شمرده‌اند، از میان بردن فرزندان با کفایت خود به بهانه‌های واهی سوءظن و خطاکاری و سپردن کارها به‌نبیره معتاد و ناتوان خویش است. سام میرزا که با بیم و امید فراوان در هفده سالگی از کنار حرم‌سرایبان برخاست و با نام شاه‌صفی، زمام امور کشوری چنان بزرگ و پر مسؤولیت را در دست گرفت، تجربتی نیندوخته بود و چهارده سال عمر پادشاهی خود را (۱۰۵۲-۱۰۳۸ ه.ق./ ۱۶۴۲-۱۶۲۸ م) به‌قلع و قمع سرداران بزرگ ایران و نابودی بازماندگان ذکور خاندان سلطنتی پرداخت. آن‌سان که کشور را از وجود مردان‌خادم و ریشه‌دار و مجرب و معقول تهی کرد و جوانان مطیع و بی‌اراده و ناپخته را بر امور حاکم گردانید. بناچار عرصه منازعه‌ها وسعت گرفت و دشمنان از هرسو بسیج شدند. قوای هندی بر قلندهار تاخندند و نیروهای مهاجم اوزبک بلاد خراسان را برسبیل عادت مورد تجاوز و اسر و نهب قرار دادند. سلطان مراد چهارم پادشاه عثمانی نیز در دوکرت (۱۰۴۱ ه.ق./ ۱۶۳۰ م) و (۱۰۴۵ ه.ق./ ۱۶۳۵ م) با سپاه کثیری به‌صفحات غربی ایران (ارمنستان گرجستان و بین‌النهرین) هجوم آورد. دوره دوم این جنگها که با آشفتگی قوای ایرانی و سراسیمگی و بی‌تدبیری شاه‌صفی و سرداران مردد او همراه بود، سرانجام منتهی به عقد مصالحه‌ای گردید که به‌عهدنامه ذهاب معروف است و همان است که متعاقباً صلح پایداری را به‌قرار تقریباً یک قرن

میان دو کشور به وجود آورد و وجود مبارزه‌های پردوامی که در زمان سلسله افشاریه (۱۱۶۰-۱۱۴۸ ه.ق. / ۱۷۴۷-۱۷۳۵ م) پیش آمد و توفیقات چشمگیری که نادرشاه در این نبردها داشت - ما متعاقباً به شرح آن می‌پردازیم - تا سالهای بعد ادامه یافت و با تغییرات مختصری تا امروز نیز که دولت عثمانی منقرض شده و عراق کنونی از میان خرابیهای پس از جنگ جهانی اول و مداخلات متعاقب انگلیسیها در آن منطقه، به وجود آمده زمینه و پایه اصلی روابط مرزی بین دو کشور را شکل داده است.<sup>۹</sup> متن این عهدنامه در منابع ایرانی و عثمانی هر دو هست و آنچه که ذیلاً نقل می‌شود سواد فارسی و ترکی آن است که با تفاوت اندکی در منابع عثمانی و ایرانی آمده است.<sup>۱۰</sup>

### «نامه شاه صفی به سلطان مراد چهارم»

بسم الله الرحمن الرحيم قال الله تبارك وتعالى اوفوا بعهدى اوف  
بعهدكم<sup>۱۱</sup>. سنایش و نیایش بی‌آلایش سزای عتبه کبریاى مبدع لایزالى  
است که به محض قدرت کامله عالم کون و فساد را از نهران خانه کمون  
به جلوه گاه ظهور آورده به وجود فایض الجود سلاطین صاحب اقبال که  
مظهر جمال و جلال مهیمن متعالند، انتظام و التیام داده خلعت کرامتشان  
را به طراز اعزاز انا جعلناکم خلائف فی الارض<sup>۱۲</sup> مطرز و گوش هوش

۹- عبدالحسین نوائی، اسناد مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ ه.ق.، تهران بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۰، ص ۴۲-۳۱.

۱۰- برخی از منابع ایرانی مانند روضه الصفای ناصری، جلد ۲، ص ۹۴۳-۹۴۰ منحصراً متن ترکی را نقل کرده و «فرحة الناظرین، نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران بر گهای بی‌شماره متنهای فارسی و ترکی آنرا نقل کرده اند.

۱۱- بقره/ ۴۰.

۱۲- یونس/ ۱۴.

صدق نبوش این گروه والاشکوه را به گوشواره و اتقوا الله واصلحوا ذات بینکم<sup>۱۳</sup> مزین ساخته به مؤدای واذکروا نعمت الله اذ کتتم اعداء فالق بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخوانا<sup>۱۴</sup> از گریوه اختلاف به گلشن همیشه بهار ائتلاف هدایت فرموده تودد و تألف ایشان را موجب ترفه کافه رعایا و عامه فقرا که بهترین ودایع خالق البرایا اند ساخت . تعالی کما یقولون علوا کبیرا<sup>۱۵</sup>، و درود بی حد و قیاس افزون از حیطة مشاعر و حواس، شایسته سده قدس اساس رسول بی مثالی است که از عین مرحمت شامله سرگشتگان تیهیمان را در شاهراه امن و امان دلالت نموده به حکم او فوا بعهد الله اذا عاهدتم<sup>۱۶</sup> طبقات امت را به ایفای عهود و ابقای عقود که متضمن نظام مهمام انام و به موجب حسن العهد من الایمان از شعائر شرایع اسلام است امر فرمود که لا ایمان لمن لاعهد له، صلوات الله وسلامه علیه وعلی اولاده المعصومین الذین هم لاماناتهم و عهدهم راعون<sup>۱۷</sup>.

اما بعد، چون توجه خاطر قدسی سراپر خورشید مظاهر عالی حضرت آسمان رفعت ثریا منزلت سپهر سریر قمر مسیر عطار تدبیر ناهید عشرت آفتاب نظیر بهرام غلام مشتری احترام کیوان احتشام گردون شکوه انجم گروه شهنشاه جم جاه کسری بارگاه شهریار خورشید کلاه کیهان درگاه خسرو فریدون فرگیتی ستان، خدیو آرای جهانیان، سلطان اعظم سلیمان مکان، خاقان عدل عظیم الشان، ثانی اسکندر ذوالقرنین، خادم

۱۳- انفال/۱.

۱۴- بقره/۱۰۳.

۱۵- اسری/۴۳.

۱۶- نحل/۹۱.

۱۷- مؤمنون/۸.

الحرمین الشریفین، پادشاه اسلام پناه ظل الله، السلطان بن السلطان والخاصان بن الخاصان، سلطان مرادخان بن سلطان احمدخان، شیدالله ارکان سلطنته واجلاله متوجه ترفیه احوال عباد وتسکین مواد فتن وفساد وتشیدمبانی صلح وصلاح وتآکید مراسم فوز وفلاح گشته جناب وزارت وایالت مآب شوکت ونصف قباب، ابهت ومعدلت مناب، متبوع اعظام الوزراء، مستخدم افایم الامراء، مؤتمن الدولة العلیة العثمانیة، معتمد السلطنة البهیة السلطانیة، صدر عالی قدر صائب تدبیر، مشیر کافی رای صافی ضمیر، دستور مکرم ومحترم مصطفی پاشای وزیر اعظم ادام الله تعالی اقباله را برسلیل وکالت مطلقه تعیین فرموده بودند تمهید قواعد صلح ومعاهدة مابین و تشخیص سنور وسرحد طرفین نموده نوعی نماید که من بعد اهل فتنه وفساد را مجال گفتگو وعناد نباشد، ما نیز رفاه حال عجزه ومساکین وفراغ بال کافه برایای جائین را منظور داشته ایالت وشوکت پناه، ابهت ونصفت دستگاه، عالی جاه نظام الایاله والاقبال صاروخان را که ازاجله امرای معتمد خوانین معتبر این دودمان ولایت مکان ومحل اعتماد نواب همایون ماست مقرر فرمودیم که ازجانب اشرف ما وکیل بوده بهاتفاق جناب وزارت وایالت مآب مشارالیه ارکان صلح وصلاح ومحل سنور وسرحد را استقرار واستحکام داده درین باب وثیقه معتبره مسجله ازجانبین موافق صلاح دولت طرفین بهتحریر آورند وایالت پناهین عالی جاهین مومی الیها بعد ازتشید بنیادعهدوپیمان، سنور وسرحد جانب بغداد وآذربایجان را بدین عنوان قرار داده احدی ازامرا وحکام این دودمان مخلص البنیان ازآن تجاوز جایز ندارند :

بستان که تعلق بهمنسوبان پادشاه والاجاه ومنسوبان دودمان ولایت

نشان دارد .

چشان و بادرائی که تعلق بهمنسوبان پادشاه والاجاه دارد .



قصبه مندلیجین الی درتنگ که سنور درتنگ سرمیل است، آنچه صحرايي است تعلق به منسوبان پادشاه والجاه دارد و کوه به منسوبان دودمان ولایت نشان متعلق است .

در نه و درتنگ که سنور سرمیل است به منسوبان پادشاه والجاه تعلق دارد .

جاف که ضیاءالدین و هارونی تعلق به منسوبان پادشاه والجاه دارد و هره و ردونی به منسوبان دودمان ولایت نشان متعلق است .

قلعه زنجیر در قلّه کوه است خراب شود و دهکده طرف غربی به منسوبان پادشاه والجاه و دهکده طرف شرقی به منسوبان دودمان ولایت نشان متعلق است .

کوه که در بالای قلعه زلم واقع شده این طرف کوه که به زلم نگاه می کند از منسوبان پادشاه والجاه و قلعه اورمان و دهکدهها و توابع آن از منسوبان دودمان ولایت نشان باشد .

شهر زور که سنور گدک جغان است و قزلجه و توابع به منسوبان پادشاه والجاه و مهربان و توابع به منسوبان دودمان ولایت نشان متعلق است .

محال آذربایجان که از طرفین درمیانه خراب شود : قلعه ماکول، مغاز برد چون حقیقت مافی السطور بر ضمیر انور ظهور یافت، رابطه خلت و وفا و قاعده محبت و صفا را واسطه برکات الهی و حسنات نامتناهی و باعث آسایش عباد و آرامش بلاد دانسته از صدق و صفای طویت بدان قرار راضی شده عهد فرمودیم که بعدالیهوم در مراسم مصادقت و مصافحت و لوازم مرافقت و موالات، چون صبح دوم صادق دم و مانند قطب فلک را سخقدم باشیم و همواره مراسم یگانگی و یکجهمتی قواعد دوستی و یکتادلی را مستحکم داشته تا از آن طرف قرین الشرف خلاف عطوفت و

الفت امری به ظهور نرسد که مفسدان و حاسدان مجال اغوا و افساد یابند، از این جانب ارکان و داد و اتحاد کسب ۱۸ شداد مشید و مؤکد بوده در مراتب محبت اهمال و امهال صورت محال دارد و از میان این امر خیر انجام عموم خلائق شادان و اطراف ممالک آبادان و طبقات انام که از وقوع وقایع گوناگون و حدوث نوایب دهر بوقلمون اسیر محنت و بلا و پایمال مشقت و عنا گشته اند تا انقراض زمان در بسیط امن و امان آسوده حال و فارغ البال گردند و از دل صاف و نیت خالص به حکم یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود ۱۹ عهد کردیم که بدین قوانین مؤکده به ایمان وفا کنیم و از خلف و کسر آن اجتناب نماییم . فمن بدله بعد ما سمعه فانما ائمه علی- الذین یدلونه ۱۹.

تحریر فی منتصف محرم الحرام سنة تسع و اربعین و الف ۲۰.

### (فصلنامه شاه صفی و سلطان مراد چهارم)

الحمد لله العزيز الكريم الفتح الذي افتتح ابواب الصلح والصلاح و ارتفع ظلام المصاف والكفاح بمصباح صباح الفوز والفلاح والصلوة والسلام علی رسولہ الذی اظهر وارضح الدین بکمال الايضاح وانشرح صدر الاسلام بطلعته السعيدة ای افشراح وعلی آله واولاده واصحابه الدین هم الاشباح الذی ارواح ما فاح نشر الضياء ولاح نور الصباح .  
اما بعده، مشیت و ارادت رافع السماء بغير عماد و حکمت و قدرت

۱۸- مأخوذ از آیه ۸ سورة نبا : ونبينا فوقكم سبعا شادا .

۱۹- بقره/۱۸۱.

۲۰- منشآت فریدون بیگ، ج ۲، ص ۳۰۱-۲۹۹.

مبدع المركبات عن الاضداد، جل شأنه عن مشاکلة الانداد، ایله مدار نظام احوال عباد و منشأ ثبات و دوام عالم ایجاد پادشاهان با عدل و داد و شهریاران مکرم اعدل حسن، اتفاق و اتحاد لرینه منوط و اوامر و نواهی الهیه سنیه اتباع و انقیاد لرینه مربوط درکه فاتقوا الله و اصلحوا ذات بینکم<sup>۲۱</sup> فحوای شریفی اوزره سلاطین شوکت آیین همت اصلاح مستوجب الفلاحه عزیمت و جانب خصومت و کفاحدن عودت بیوردقلرده تیغ خلاف طرفین درغلاف و ارباب مصاف جانین پرپر لرینه سینه صاف اولا گلمشدر در ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم<sup>۲۲</sup>. بناء على ذلك بر اضعف عبادالله، جناب جلالت مآب پادشاه دین پناه و ذات سعادت دستگاه سلیمان بارگاه، خلیفه الله فی العالمین، ما صدق مصداق السلطان ظل الله فی الارضین، ملاذ اعظم السلاطین معاذ اکارم الخواقین، ناصر الاسلام و المسلمین، قاهر الکفرة و المشرکین، سلطان البرین و البحرین، خاقان المشرقین و المغربین، خادم الحرمین الشریفین، عین الانسان و انسان العین المؤید بتأییدات الملك المستعان و الموفق بتوفیق العزیز المنان، لازالت سلسله خلافته ممتدا الی آخر الزمان و ما برحت اطناب خیام سلطنته مشدودة الی انتهاء الدوران حضرتلرینک طرف اعلاى جلالت مقرون و جانب اسنای سعادت مشحون لرندن حل و عقد امور ملک و ملتة مأمور و مأذون و اختیار صلح و جنگ خصوصنده توفیق یافتنه اجازة همایون۔ المغله و کالت مطلقه و نیابت محققه مز حسبيله عساكر اسلام نصرت انجामी بغداد دن قالدورب متوکل علی الله تعالی عجم و لایتینه عزیمت متین ایله طی منازل و مراحل آهنگ و آغاز اولنوب هارونیه نام منزله نزول اولدقده.

۲۱- انفال/۱.

۲۲- حدید/۲۱.

زینت افروز تختگاه عجم روشنایی ده ممالک جم

خورشید علم دار احشم، خدیو معظم خداوند مکرم

در یکتای بحر تاجداری ذکاء آسمان شهریاری

هزبر عرصه شوکت پناهی گزیده شاهباز اوج شاهی

شاه عالی جاه سعادت دستگاه، خسرو فلک بارگاه ستاره سپاه،

اعلی الله اعلام قدره من السمک الی السماء و رفع بنیان مجده الی قبه

الافلاک، جانب شریلر نردن سعادتلو وعظمتلو پادشاهمز حضرت لرینه

نامه لری ولوح قره مکتوب ملاطقت خاتمه لری ایله عمدہ الامراء، قدره

الکبراء، شمس الدین محمد قلی بیگ ایشیک آقاسی ایلیچیلک طریقته

کلوب شاه حضرت لری اصلاح ذات البین و صلح و صلاح جانبین خصوصتین

اراده ایدوب تسکین آتش جنک وجدال و دفع و رفع غبار حرب و قتال التماس

طلب ایتمکین بزداخی وان جنحوا للسلیم فاجنح لها ۳۳ نص شریفیله عمل

ایتمکه مأخذ هر مجمل و مفصل بر ابواب امن و استراحت عباد الله ایچون

صلاحه رضا و یروب لایق دولت طرفین و موافق عرض و ناموس جانبین

اولان وجه و حیه اوزره احوال صلاحه فیصل و برلمک پاینده شاه و الاجاه

حضرت لرینک طرف قرین الشرف لر نردن بیر معتمد علیه کمسیه توکیل

بیوریلوب ارسال الولیق ایچون جم جاهی مکتوب کوندر لمشدی الحاله

هذه بساط صلح و صلاح و ربط و ارتباط مصالحه مستوجب الفلاح و استقرار

مواثیق و عهده و تعیین احوال سنور و حدود ایچون بوصول و صلاح انجام

الی یوم القیامه نهج شرع قدیم معتبر اوزره طرف شرف و حضرت شاهندن

وکیل معتمد علیه اولوب انعقاد مصالحه و معاهدیه مأمور و نامزد و مفوض

اولنه و مقدر اولان جناب امارت مآب ایالت نصاب مصادقت عنوان

ساروخان دام سامیا بمصالح الامن والامان ذهاب نام منزلنده کلوب اردوی همایون خداوندگاریه داخل اولدرقده مراسم مهمان نوازی رعایتنده بصره هجریه نبویه علیه افضل الصلوه والتحیه تنک بنگ قسرق طقوز سنه سندن واقع اولان مجرم الحرام عظم الله قدره بین الانامنگ اون دردونجی گونی بیروقت خرم وساعت میمنت توام ابدی که اردوی همایونده اولان وزاری عظام ومیر میران عالی مقام وامرای کرام و آقایان ذوی الاحترام وینگچری آقاسی و اولان بلوک آقارلی وسایر کبرای عسکر وعظمای لشکر ظفرپیکر ایله دیوان عالی النوب مشارالیهما وکیل معتمد ساروخان وایلچی محمدقلی بیک دیوان همایونه کنوریلوب بالمشافهه نظام احوال فقرای رعایا وانتظام حال ودایع خالق البرایا ایچون طرفیندن ترتیب اولان مقدمات صحیحه معاهده بو وجهله نتیجه بخشای مشکل حسن قبول جانبیندن ابراز اولنان حجج وبراهین قضایای صالحه برنوعله ممضای قلم اجابت شمول اولمشدر که بغداد ولایتنده جصان ر مدره ومندلیجین و درتنگ و درنه سعادتلو پادشا همزه متعلق اوله مندلیجین دن درتنگ واریچه صحرا اولان محللر بو طرفدن ضبط النوب داغ شاه طرفیه متعلق اوله و درتنگ ایله درسه سنور سر میل نام محل تعیین اولمشیدر وجافیک ضیاء الدین وهارونی سی پادشاه گردون وقار حضرت لرینه متعلق اولوب هره و ردونی شاه طرفنه قاله و زنجیر قلعه که داغنگ قله سنده واقع اولمشدیر یقلوب طرف غربنده واقع اولان کویلر جانب خداوندگاردن وطرف شرقنده اولان قریه لر جانب شاهدن ضبط اولنه وشهر زور فرسده ظالم قلعه سنگ بالا سنده اولان داغنگ قلعه مزبوره ناظر اولان طرفی جانب پادشاهی دن وقلعه اورمان توابعی اولان قریه لر ایله طرف شاهندن ضبط اولنه وشهره زورچغان کودکی سنور اولوب قز لجه قلعه وتوابعی جانب اشرف شهنشاهی وشهربان وتوابعی

طرف شریف شاهنندن تصرف اولنه وان سرحدنده قوتور و ماکو و قارص جانبنده و مغاز برد نام قلعه لر طرفین تقدریله مواد مزبوره معتبر دن ماعدا آخسقه و قارص و وان و شهره زور و بغداد و بصره نك سایر سنور لرنه داخل اولان قلاع و بقاع و نواحی و اراضی و صحاری و براری و تلال و جبال مادام که شاه حضرت لرینك طرفدن و تعرض اولمیوب ایقظ فتنه باعث الاجق برحالت موخش صادر اولمیه بوجانب دن داخلی سعادتلو و عظمتلو پادشاه مزبور صلحی مقبول تو توب طرف همایون لرندن خلاف عهد و میثاق اول طرفك سنور لری داخلنده اولان محل لر بوجانیدن تعرض اولمیوب اطرافند نك تجار و ابناء السبیل كلوب کیدوب دوستلق اولمغچون اءشو وثیقه ائیقه مشتمله الحقیقه و کالت عامه و نیابت محققه حاضر موجهنه کشیده سلك تحریر النوب ارسال حضور شوکت پناه سامی و ابلاغ مجلس شامخ ایوان دولت پناهی قلمشدر که بو شرط و عهود مرقومه معتبر تو تلوب طرف شریف لرندن و لا تنقضوا الایمان بعد تو کیدهها<sup>۲۴</sup> نص شریفین مفهومی رعایت اولند قچه دولتلو و عظمتلو پادشاهمزه حضرت لرینك داخلی جناب اشرف لرندینك و اوفوا بالعهد ان العهد كان مسؤولاً<sup>۲۵</sup> امر شریفنه متابعت اولنوب باذن الله الملك العلام صلح خیر انجام الی القیام ثبات و دوام بولا. فمن بدله بعد ماسمعه فانما ائمه علی الذین یبدلونه<sup>۲۶</sup> الحمد لله وحده و الصلوه علی النبی من بعده اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً<sup>۲۷</sup>.

این عهدنامه، به روزگاری انعقاد یافت که دو دولت ایران و عثمانی هر دو بدان

۲۴- فصل/۹۱.

۲۵- اسری/۳۴.

۲۶- بقره/۱۸۱.

۲۷- عباسنامه به تصحیح ابراهیم دهگان، اراك، ۱۳۲۹ ه.ش.

نیاز مبرمی داشتند. مردان بلندنام و جنگاور در هر دو مملکت از میان رفته بودند و اهداف جهانگیرانه نیز با ظهور رقبای تازه اروپایی از هر سو دچار ضعف و فتور شده بود و اگر حوادث مربوط به انقراض سلسله صفوی به وقوع نپیوسته بود، احتمال آن نیز نمی‌رفت که حکام هر دو طرف حوصله و مجال درگیریهای تازه‌ای را پیدا کنند. ولی ظهور غلزاییان قندهار در سال ۱۱۳۵ ه.ق. / ۱۷۲۲ م و متعاقب آن بی‌سروسامانیهای شدیدی که در همه ارکان دولت و حکومت پیش آمد، باعث شد که دو همسایه شمالی (روسها) و غربی (عثمانیها) به اندیشه مطامع تازه‌ای بیفتند و هر کدام بر صفحاتی از خاک ایران دست بیندازند. اقدامات مارکی روبناک سفیر فرانسه در استانبول نیز که صفای روابط آن دو را برای حفظ منافع کشورش مفید می‌دانست، باعث شد که در تاریخ دوم شوال ۱۱۳۷ ه.ق. / ۲۴ ژوئن ۱۷۲۴ م قراردادی حاوی یک مقدمه و شش ماده بین طرفین امضا شود و بر اساس آن کلیه سواحل ایران در دریای خزر از دربند و باکو تا ولایت گیلان و مازندران و استرآباد در اختیار روسیه قرار گیرد و از محل پایان مرز روسیه و عثمانی یعنی از ملتقای رودخانه‌های کورا و ارس، مرزهای عثمانی شروع شود و جز از محدوده اردبیل که برای اخلاف شیخ صفی حائز اعتبار فراوان بود، دیگر نقاط ایران در خطی مستقیم از غرب اردبیل به همدان و کرمانشاهان به ترکها واگذار گردد. ۲۸

هرچند این قرارداد از نظر روسها و عثمانیها رضایت‌بخش به نظر می‌رسید اما چون از زوایه چشم ملت ایران و نیز از لحاظ آداب و سنن بین‌المللی بدان نگریسته شود، قضاوتی سخت متفاوت را به همراه می‌آورد. روسیه و عثمانی هر دو دعاوی خود را بر کشوری آشفته و در واقع بلا دفاع، با قوه قهریه تحمیل کرده و هیچ‌یک از شؤون بین‌المللی را در روابط خویش با ایران بلا دیده در نظر نگرفته بودند.<sup>۲۹</sup> این

۲۸- لارنس لکهارت، انقراض سلسله صفویه، ترجمه مصطفی قلی عماد، تهران، ۱۳۴۳،

ص ۲۷۱-۲۶۹.

۲۹- همان کتاب، ص ۲۷۲-۲۷۱.

قرارداد البته پایدار نماند، چه روسیه پس از مرگ پتر کبیر در سال ۱۱۳۸ ه.ق. / ۱۷۲۵ م، قسمت اعظم تمایل خود را به گسترش سرحدات امپراطوری نو بنیاد خویش از دست داد و هوای مهلك ولايات خزر نیز طوری دمار از لشگریان نگونبخت روس بر آورد که آن دولت پس از چندسال راضی به چشم پوشی از کلیه دعای خویش گشت و دولت عثمانی هم به شرحی که خواهد آمد ناگزیر شد که قریب بیست سال در مهبط ستیز و مبارزه با دلاور مردان ایرانی به رهبری نادرشاه افشار قرار گیرد و تمامی متصرفات خود را به تلخترین و دردناکترین صورتها از دست بدهد. مجادلات طولانی نادر با ترکها به تقریب از سال ۱۱۴۳ ه.ق. / ۱۷۳۰ م آغاز شد و با اعتنا به مشکلات داخلی آن پادشاه و اهتمامی که برای دفع فتنه های داخلی در فارس و هرات داشت تا سال ۱۱۴۸ ه.ق. / ۱۷۳۵ م به طول کشید. نادر در خلال دو جنگ که در حوالی بغداد انجام گرفت قسمتهای قدیمی این شهر تاریخی را محاصره و تسخیر کرد و هر بار شورش داخلی موجب انصراف او از ادامه بسیج و روی گردانیدن او از تصرف شهر گردید، تا آن که در نبرد تاریخی بغاورد و یا مراد نپه در سال ۱۱۴۸ ه.ق. / ۱۷۳۵ م، شکستی عظیم بر ترکها وارد آورد و به دنبال آن تمامی صفحات ارمنستان و گرجستان و آذربایجان و اران و شیروان که تا سال ۱۱۳۴ ه.ق. در تصرف ایران بود، به دست پادشاه افشار افتاد و مرزهای کشور به حدود طبیعی فلات ایران رسید.<sup>۳۰</sup>

مصالحه نادر با عثمانیها از همین سال، ۱۱۴۸ ه.ق. / ۱۷۳۵ م، به مدت هشت سال طول کشید چون در خلال این سنوات، پادشاه ایران به تدبیر افغانهای شورشی در قندهار مشغول بود و متعاقب آن به هندوستان لشکر کشید و تا دهلی پیش راند. پادشاه هند را در کرنال شکست سختی داد (۱۱۵۱ ه.ق. / ۱۷۳۸ م) و مهر طاعت خود را بر پیشانی حکام آن سرزمین پهناور تا حدود دکن و صفحات جنوب زد. در راه بازگشت به ایران نیز بر سراسر خطه وسیع ماوراءالنهر و خراسان بزرگ از بخارا



وسمرقند تا خوارزم استیلا جست و حکام محلی را در خط اطاعت و انقیاد آورد و چون در این هنگام خوف عظیمی از وی در دل عثمانیها افتاده بود و پیش خود از بلند پروازیهای نادر توهم یافته بودند، ناگزیر شد که برای پایان دادن به تحریکات ترکها، دگر باره به سوی بغداد روانه شود.

اردوی ایران در راه بغداد بود که نادر به احمد پاشا حاکم این شهر پیام داد تا آن را تسلیم کند. اما خان مزبور که مردی سیاسی و مدبر بود و طی زمانی طولانی توانسته بود علی رغم دشمنیهای باب عالی و کینه توزیهای نادر، موقعیت خود را در بغداد حفظ کند و با استقلال حکومت نماید، بدو پاسخ داد که چون از جانب دولت عثمانی به خدمت منصوب شده است، از اجرای وظایف خود نمی تواند عدول کند، اما مایل است که پیشنهادهای شاه را به سلطان عرضه دارد.<sup>۳۱</sup>

در همان حال جماعتی از ارتش ایران، حله و سامره و نجف و کربلا را به تصرف در آوردند.

سردار ایرانی قوچه خان چمشگزگ شیخانلو برای تسخیر بصره عزیمت کرد و به حکام خوزستان هم امر شد که مساعدتهای لازم را معمول دارند. غله و آذوقه مناطق آباد شهر زور نیز گردآوری شد و در اختیار ارتش قرار گرفت. سپاه ایران شهرهای زور و کرکوک را تصرف کرد و به موصل رسید در این هنگام محرز بود که ترکها قصد مقاومت دارند و در بغداد به قلعه داری پرداخته اند؛ حملات مکرر توپخانه سنگین ایران با مدافعات ارتش عثمانی روبرو شد و چون طول مدت محاصره و شدت تیراندازی، کار را براهل شهر دشوار ساخت، جماعتی از علما و بزرگان به خدمت نادر فرستاده شدند و با تقدیم هدایای شایسته تقاضا کردند که شاه بدانها مجال دهد تا از دربار عثمانی موافقتنامه ای مبنی بر قبول پیشنهادهای مصالحه به دست بیاورند.<sup>۳۲</sup> اما این بار هم اغتشاشات داخلی ایران نگذاشت که کار به اتمام رسد و نادر ناگزیر شد

31— Ibid., p. 236.

۳۲— حاج میرزا حسن فائی، فارسنامه ناصری، تهران، بی تا، ص ۱۹۱.

با حضور برخی از علمای مذهبی ایران و عثمانی برای حل مشکلات مذهبی فی مابین تنها به تنسيق وثيقه نامه‌ای اکتفا کند و مذهب شیعه را به عنوان مذهبی رسمی و مورد قبول اهل سنت معرفی کند؛ به شیعیان هم اجازه داده شد که در خانه کعبه بارکن شافعی همراه باشند و برای خود به ترتیب زوار مصر و سوریه امیرالحاج مستقل داشته باشند.<sup>۳۳</sup>

ما در مطالعه شرح حال پادشاه افشاری می بینیم که به واسطه سوءتدبیر، بر مشکلات خود و جامعه می افزود و بخصوص در چهار سال آخری که از عمر و سلطنت او باقی مانده بود با دشواریها و تلخکامیهای داخلی فراوان روبرو بود. این حال، سبب ساز حوادثی در بیرون از مرزهای ایران شد و بخصوص دولت عثمانی را بر آن داشت که از اوضاع داخلی مذکور به نفع خود استفاده کند. نادر ناگزیر فرزند خود نصرالله میرزا را برای جنگ به جبهه بغداد فرستاد و خود برای مبارزه بایگن پاشا به سوی آق تپه رفت. فرزند نادر عبدالله پاشا سردار ترك را در موصل شکست داد و شاه هم درست در محلی که ده سال پیش بزرگترین نبرد تاریخی خود را علیه عثمانیها فرماندهی کرده بود، موضع گرفت و در شروع نبرد فتح برجسته دیگری نصیب خود ساخت.<sup>۳۴</sup> در تعقیب این نبرد، نادر سفیری به استانبول اعزام داشت و با صرف نظر کردن از تقاضاهای مذهبی خود درخواست الحاق وان و کردستان غربی و بغداد و کربلا و نجف و بصره را به ایران نمود.<sup>۳۵</sup>

دولت عثمانی این پیشنهادها را نیز قبول نکرد و چون به بحران داخلی ایران پی برده بود، علی پاشا حکیم اوغلو را مأمور جنگ با این کشور کرد. در این هنگام،

۳۳- میرزامهدی خان منشی استرآبادی، جهانگشای نادری، تصحیح انوار، تهران، انجمن

آثار ملی، ۱۳۴۱، ص ۳۰۴-۳۰۰.

۳۴- محمد کاظم مروی، عالم آرای نادری، به کوشش میکلوخوما کلاوی، سه جلد، مسکو

۱۹۶۰، ج ۳، ص ۲۹۰.

نادر با توجه به شرایط دشوار مملکت، فتحعلی خان ترکمن سفیر دیگر ایران را به استانبول اعزام داشت و مذاکرات جدیدی را آغاز کرد.

برطبق این مذاکرات، تظیف افندی سفیر ترك در رأس هیأتی به ایران آمد تا مطابق مفاد معاهده زهاب (۱۰۴۹ ه.ق. / ۱۶۳۹ م) قراردادی امضا کند. این هیأت درکردان ساوجبلاغ، نزدیک تهران به خدمت پادشاه ایران رسید و پس از پنج دور مذاکره در هفدهم شعبان ۱۱۵۹ ه.ق؛ چهارم سپتامبر ۱۷۴۶ م قراردادی تهیه کرده به اختلافات طولانی طرفین در عصر افشاری خاتمه بخشید.<sup>۳۶</sup>

تظیف افندی در بازگشت به قسطنطنیه، حامل نامه مودت آمیزی از شاه به سلطان بود. دولت عثمانی اعضای سفارت ایران را با احترام پذیرفت و پس از امضای قرارداد، هیأت عالیرتبه و ممتازی را باشکوه تمام به ایران فرستاد که حامل هدایای شایسته‌ای نیز برای نادر بودند. اما تا رسیدن گروه مزبور نادر در محل فتح آباد قوچان کشته شده بود (۱۱۶۰ ه.ق. / ۱۷۴۷ م) و مجالی برای دیدار آنها و هیأت اعزامی خود ایران که بازگشته بودند به دست نیامد.<sup>۳۷</sup>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

36 — Ibid, pp. 254-255 .

۳۷ — هیأت ایرانی را مشاور اعظم و یار صمیمی نادر مصطفی خان شاملو و منشی الممالک و مورخ رسمی وی میرزا مهدی خان همراهی می‌کردند .